

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در قاعده فرائض و تجاوز است. این قاعده نه تنها در مورد صلاة بلکه در بسیاری از ابواب فقهی هم مورد استفاده و جریان قرار می گیرد و بسیار قاعده مهمی است و در خیلی از موارد می تواند راهگشا باشد. ادله ای که برای این قاعده ذکر کرده اند یکی روایات است که بعضی از آنها دلالت بر مورد خاص می کند در طهارت یا در صلاة یا در حج، و بعضی از آنها دلالت بر موارد عامه دارد. حالا اول آن روایاتی که دلالت بر مورد خاص می کند:

یکی روایتی است که درباره وضوء است؛ ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله علیه السلام اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فليس شكك بشيء انما الشك اذا كنت في شيء لم تجزه. آنچه که در این روایت است این است که اذا شككت في شيء من الوضوء و قد دخلت في غيره، ممکن است ما بگوئیم و قد دخلت في غيره این به اصل وضوء برمی گردد یعنی مثلاً شک در مسح است یا شک در غسل وجه است و انسان داخل شده در صلاة یا در یک امر دیگر، در این جا فليس شكك بشيء انما الشك اذا كنت في شيء لم تجزه.

ممکن است بگوئیم که فی غیره ضمیرش به شیء برمی گردد مثلاً انسان شک در غسل ید می کند و در اینجا تجاوز کرده و به غسل ید یسری رسیده یا به مسح در اینجا رسیده، آن وقت در اینجا می فرماید که فليس شكك بشيء.

پس بنابراین فتوی فرق می کند چون طبق فتوای مشهور شک در اثناء وضوء موجب اعاده است اما شک بعد از وضوء، این دیگر موجب اعاده نیست. حالا راجع به خصوص این جهت، این دیگر مسأله اش، مربوط به فقه است، ما دیگر راجع به این بحث نمی کنیم چون باید ادله و اینها را بیاوریم و نظر بدهیم. آنچه که به نظر این حقیر می رسد این است که شک در تجاوز بعد از محل و لو فی الوضوء این موجب عدم اعتناء هست و دلالت بر صحّت وضوء می کند. ولی مشهور خلاف این است یعنی مشهور شک در اثناء را مبطل

می‌داند و شک بعد از فراغ را نه. و تأیید این مطلب، ذیل روایت است اَنَّما الشُّكُّ اذا كنت في شيء لم تجزه. شک در صورتی منجز است که شما در نفس آن شیء باشید و هنوز تجاوز نکرده باشید، اما اگر فرض بکنید که تجاوز کردید این...، و دلیل بر این است که ممکن است انسان در صلاة باشد. شک در صلاة خب ممکن است فرض بکنید که شک در رکوع باشد و انسان قبل از سجده باشد، یعنی شک در قرائت باشد و این به رکوع رسیده باشد خب فلیس شکک بشیء در اینجا شامل است در حالتی که در اینجا تجاوز کرده، بحث تجاوز، تجاوز از خود اصل العمل نیست، تجاوز از نفس الجزئیت است، آن جزئیتی که انسان هنوز در آن قرار دارد. این یک روایت که دلالت بر وضو می‌کند، که البته حالا بعداً عرض می‌کنیم که ذیل این روایت دلالت بر تعمیم دارد اَنَّما الشُّكُّ اذا كنت في شيء لم تجزه ذیل روایت دال بر عام است ولی صدر روایت فقط در مورد وضوء است.

روایت دیگر روایت بکیر بن اعین است قال قلت له عليه السلام، عن ابی عبدالله علیه السلام است، الرجل یشک بعد ما یتوضأ قال هو حین ما یتوضأ اذکر من ما شک فیه حضرت می‌فرماید که در موقعی که دارد وضو می‌گیرد، این حالت ذکر او اقوای از بعد از وضو است پس بنابراین به شک نباید توجه کند. این روایت در خصوص وضو است، منتهی از ذیل روایت که اذکر منه باشد، در اینجا یک استفادة تعمیم ما می‌توانیم بکنیم که هر عملی تا وقتی که انسان در نفس آن عمل است، متوجه است، بعد از اینکه از آن عمل بیرون آمد، برای او شک عارض می‌شود و چون مدار قبول و عدم قبول احکام به نفس الامریت آنها هست، بنابراین شارع در اینجا حالت شخص را نسبت به آن عمل ممضی کرده، چون در موقعی که این عمل را دارد انجام می‌دهد، می‌داند دارد چکار می‌کند دیگر، متوجه است که دارد چکار می‌کند، لذا در اینجا نوبت به شک او در بعد از عمل نمی‌رسد چون معیار، معیار نفس الامری بودن عمل است، نه مطابقت با علم و تصور انسان، این روایت درباره وضو، البته باز روایاتی داریم درباره وضو و این حرفها، فقط صرفنمونه این را عرض کردیم. یک روایت داریم این روایت در باب اقامه و تکبیر است. زراره عن ابی عبدالله علیه السلام رجلٌ شكَّ في الاذان و الاقامة و قد كبر قال يمضي، قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ وَ قَدْ قَرَأَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَ قَدْ رَكَعَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ، قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاةٍ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكُّكَ لَيْسَ بِشَكٍّ.

خب این مواردی را که زراره ذکر می‌کند، تمام اینها شک در اجزاء است، یعنی شک در نفس جزء و خروج بعد از آن جزء است. یعنی شک در اقامه است و دخول در قرائت است، شک در قرائت است و دخول در رکوع است، شک در رکوع است و دخول در سجود است و هلم جراً.

باز حضرت در اینجا در ذیل روایت یک علت کلی را بیان می‌کند، گرچه شخصی ممکن است در

اینجا اشکال کند و بگوید که به ملاحظه تناسب سؤال و جواب، منظور از اذا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ، من شَيْءٍ، همان صلاة است لا كُلُّ عَمَلٍ، چون بحث، بحث صلاة است، سؤال، سؤال از صلاة است، از اذان و اقامه و تکبیر و رکوع و اینهاست، ولی با توجه به اینکه حضرت در اینجا یک مطلب واحد را دائماً تکرار می‌کنند و کَانَ دَارِنْدَ مَلَكَ بَرَايَ صَحَّتِ صَلَاةٍ رَا بَيَانَ مِي كِنْتِنْدَ، آن ملاک عبارت است از خروج عن موضع و دخول در موضع غیر، این ملاک است، که همان قاعده تجاوز است. در اینجا به این ملاک، این بیان، تعمیم پیدا می‌کند، اذا خرجت من شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ، شَيْءٍ دَرِ اَيْنِجَا اِطْلَاقٌ دَارِدُ، اذا خرجت من كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكُّكَ لَيْسَ بِشَكِّكَ، این هم این روایت.

یک روایت دیگر که در اینجا باز دلالت بر یک مورد خاص می‌کند که شک در سجود است اسماعیل بن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام قَالَ اِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلِيْمِضْ بِاَيْدِ اِعْتِنَاءٍ نَكْنِدُ وَاِنْ شَكَّ فِي السَّجْدَةِ بَعْدَ مَا قَامَ بَعْدَ اِزِ اَيْنِجَا اَيْسْتَادَ فَلِيْمِضْ بِاَيْدِ اِمَامَهْ بَدَهْدُ چُون بَعْدَ اِزِ خُرُوجِ اِزِ مَحَلِّ اِسْت. اَيْنِ فَرْقِ مِي كِنْدُ بَا اَيْنِجَا يَقِيْنُ بَهْ عَدَدِ سَجْدَهْ پِيْدَا كَرْدَهْ، نَهْ، دَرِ شَكِّ دَرِ سَجْدَهْ، دَرِ اَيْنِجَا اِسْتِصْحَابِ وَاِرْدِ نِيْسْت. اِسْتِصْحَابِ عَدَمِ اِتْيَانِ سَجْدَهْ دَرِ اَيْنِجَا نَمِي آيْدُ، بَعْداً بَايْدُ اَيْنِ بَحْثِشِ بِيَايْدُ كِهْ اَيَا اَيْنِ قَاعِدَهْ، حَاكِمِ بَرِ اِسْتِصْحَابِ اِسْتِ يَا اَيْنِجَا حَكُومْتِ نَدَارِدُ؟ دَرِ اَيْنِجَا اِسْتِصْحَابِ نَمِي آيْدُ. بَعْدَ اِزِ اَيْنِجَا اَيْسْتَادُ وِلُو اَيْنِجَا شَكِّ دَرِ رَكْنِ اِسْت، سَجْدَتِيْنِ دِيْگَرِ، وِلِي چُون اِزِ مَوْضِعِ گِذْشْتَهْ اِسْت، خُرُوجِ عَنِ مَوْضِعِ اِسْت وِ دَخُولِ دَرِ مَوْضِعِ آخِرِ، فَلِيْمِضِيْ، بَايْسْتِيْ كِهْ اَيْنِ اِعْتِنَاءِ نَكْنِدُ. كَلُّ شَيْءٍ شَكُّ فِيْهْ هَرِ چِيْزِيْ رَا شَكِّ كَرْدُ وَقَدْ جَاوَزَهْ تَجَاوُزِ كَرْدَهْ وِ دَخَلُ فِيْ غَيْرِهِ فَلِيْمِضِيْ. اَيْنِ هَمِ يَكِ رَوَايْتِ.

یک روایت دیگر که باز این هم در مورد سجده و رکوع و اینها است:

حماد بن عثمان قلت لابی عبدالله علیه السلام اَشْكُ وَاَنَا سَاجِدٌ، فَلَإِ اِدْرِي رَكْعَتِ اِمٍ لَأ؟ فِقَالَ قَدْ رَكْعَتِ اِمِضِيْ، دَرِ اَيْنِجَا حَضْرَتِ تَصْرِيحاً مِي فَرْمَايْدُ كِهْ تُو اَيْنِ رَكُوعِ رَا اِنْجَامِ دَادِي، رَكُوعِ كَرْدِي، وِ بَايْسْتِيْ كِهْ تُو جِهِيْ نَكْنِيْ.

در مورد سجده روایت عبد الرحمن بن ابی عبدالله علیه السلام، قُلْتُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، رَجُلٌ اِهْوَا اِلَى السُّجُودِ فَلَمْ يَدْرِ اَرْكَعِ اِمٍ لَمْ يَرْكَعِ قَالَ قَدْ رَكِعَ. دَرِ اَيْنِجَا هَمِ، دَرِ مَوْضِعِ رَكُوعِ حَضْرَتِ مِي فَرْمَايْدُ كِهْ تَجَاوُزِ كَرْدَهْ وِ نَبَايْدُ تُو جِهْ بَكْنِدُ.

یک روایت دیگر از محمد بن مسلم است که در مورد وضو است می‌فرماید قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: كل ما مضى من صلاتك و طهورك و ذكرته تذكراً فمضه و لا اعاده عليه در اینجا هم شك در صلاة و طهور است، البته ناگفته نماند که چون این شخص در اثناء صلاة، يك وقت ممكن است بگوئيم که در اثناء صلاة اگر شك در طهارت کند، چون هنوز از صلاة خارج نشده، این باید نماز را اعاده کند و دوباره

طهور در اینجا برایش پیدا بشود، چون طهارت یک امری است مستمر مع الصلاة، با صلاة است، پس وقتی شک در طهارت می‌کند شک در نفس الشیء می‌کند، پس در اینجا روایت دلالت می‌کند، بعد از صلاة، بعد از صلاة اگر شما شک در طهارت کردید، در اینجا فشکک لیس بشک و لا اعادة ولی هیچ وقت شخص شک در طهارت نمی‌کند، شک در طهارت یک امر غریبی است، شک در سبب طهارت همیشه برای انسان هست که آیا سبب طهارت که وضو یا غسل است، قبل از صلاة حاصل شده یا نشده؟ اما نه اینکه انسان شک در اصل طهارت می‌کند و وقتی که وارد در صلاة شد، تجاوز از محل، در اینجا صادق است و لا اعادة در اینجا شامل می‌شود. پس ما در اینجا شک در مسبب نداریم، شک در مسبب ما ناشی از شک در سبب است، یعنی شک در سبب که وضو است یا غسل است یا تیمم است، آن موجب شک در مسبب شده، پس مسبب در اینجا، موجبی نخواهد بود.

روایت دیگر که درباره صلاة است. محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام اذا شك رجل بعد ما صلی فلم یدر الثلاثاً صلی ان اربع و كان یقینه؟ انه كان قد اتم، فرض کنید که شک در سه یا چهار رکعتی می‌کند و بعد از اینکه نماز را تمام می‌کند، با نیت تمام، این انصراف پیدا می‌کند، بعد از یک ساعت شک می‌کند یا بعد از نیم ساعت، در اینجا حضرت می‌فرماید لا یعید الصلاة اعاده نمی‌کند. و كان حین؟ اقرب الی الحق من بعد ذلك در وقتی که انصراف از صلاة پیدا کرده این اقرب به حق بود و باید بر همان یقینش عمل بکند.

روایت دیگر، البتہ روی تمام این روایات جای حرف است، یعنی جای صحبت است، فقط ما امروز روایات را می‌خوانیم تا فردا بیائیم راجع به دلالت روایات و این حرفها صحبت بکنیم. روایت دیگر، روایت زراره است عن ابی جعفر علیه السلام: اذا جاء یقین بعد حائل قضی و مضی علی الیقین اگر یک مانعی آمد، یک یقینی پیدا کرد بر عدم ایتان جزئی از صلاة باید این را قضا کند، بر یقینش باشد و یقض الحائل باید قضای آن حائل را هم انجام بدهد و شک جمعاً یعنی هم حائل را، هم شک را، هر دو را باید قضا کند فإن شک فی الظهر فی ما بینہ و بین ان یصلی العصر اگر شک در ظهر کند و هنوز صلاة عصر را انجام نداده است باید قضا کند. و ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر اگر بعد از اینکه عصر را انجام داد شک بیاید، حائل در اینجا آمده دیگر، عصر در اینجا حائل است دیگر، فقد مضت، این اشکال ندارد و این شخص به شک به ظهر نباید اعتناء کند الا ان یتیقن مگر که یقین کند لأن العصر حائل فی ما بینہ و بین الظهر در اینجا عصر حائل است، وقتی عصر حائل شد لذا خروج از محل و تجاوز از محل در اینجا لازم می‌آید و شک بعد از فراغ، بعد از تجاوز است فلا یدع الحائل نباید حائل را رها کند لما كان من الشک الا ییقین بایستی که به حائل توجه کند [چون یقین ندارد بلکه شک دارد] نه، آن حائل نمی‌شود بر این، که آن در اینجا مانع باشد از امضاء.

یک روایت درباره طواف است، محمد بن مسلم قال سئلتُ ابا عبدالله عن رجلٍ طافَ بالبيت فلم يدر أسته طاف ام سبعة؟ طواف فریضة قال فلیعد طوافه باید طوافش را انجام بدهد قیل انه قد خرج و فاته ذلک از طواف خارج شده و یادش رفته این مطلب، فراموش کرده که بیاید مثلاً طواف کند، حضرت فرمودند لیس علیه شیء این اشکالی دیگر ندارد، وقتی که شما از طواف آمدی بیرون و رفتی برای نماز، داری نماز می خوانی، یک دفعه شما نمی دانی شش تا طواف کردی یا هفت تا، چون داخل در نماز شدی و در صلاة طواف، در اینجا قائل به تجاوز هستند اما در خود طواف اگر هستی، شک در سته یا سبعة، موجب اعاده خواهد بود، در اینجا طواف باطل است. چرا باطل است؟ چون سته اشواط در حکم شوط واحد در اینجا به حساب می آید، گرچه هر کدام از اینها شوط واحد است اما در حکم یک واحد در اینجا به نظر می آید.

روایت دیگر، روایت منصور بن حازم است قال سئلتُ ابا عبدالله علیه السلام عن رجلٍ طاف طواف الفریضة طواف فریضة دارد انجام می دهد، فلم يدر سته طاف ام سبعة این در اینجا نمی داند، قال فلیعد طوافه قلت ففاته فراموش کرد، نیشان کرد قال ما اری علیه شیء مشکلی نیست و الاعداء احب الی و افضل اما وجوب در اینجا ندارد.

خب این ها روایاتی بود در خصوص موارد خاصه، خصوص طواف بود. خصوص سجده بود، خصوص صلاة بود، خصوص طهارت و وضو بود و اینها.

یک روایت در اینجا هست که روایت محمد بن مسلم عن ابي جعفر است، این روایت، روایت عام است کُلُّ ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو خب این روایت در اینجا، عام است، البته در این صحبت شده که این بالنسبه به وقت در اینجا مورد نظر است کل ما شککت فیه و من ما قد مضی این مضی بالنسبه بالوقت او مضی بالنسبه للمحل نه نسبت به...، شما شک در صلاة می کنید، یک وقت منظور شما این است که وقتش گذشته است، خب این در اینجا فقط شامل خود صلاة می شود، شما صلاة را خواندی و وقت صلاة گذشته است الآن مغرب است، نماز ظهر است، در نماز ظهر شما شک می کنی که آیا صحیح خواندی یا صحیح نخواندی و بعد الآن وقت نماز مغرب آمده است، خب در اینجا شکک لیس بشی، این در اینجا نباید اعتناء کند.

یک وقتی منظور تجاوز از محل را هم شامل می شود، در اینجا در خود صلاة هم اگر ما شک کردیم این روایت شامل می شود یعنی اگر شما در صلاة هستی در اینجا از محل تجاوز کردی، فرض کنید الآن شما دارید سوره می خوانید، قرائت حمد را تمام کردید، شک در قرائت حمد می کنید، این در اینجا تجاوز از محل هست، می توانیم بگوئیم که در اینجا بالنسبه به وقت را هم شامل می شود چون وقتی که شما از حمد آمدید به سوره، از وقت آن حمد تجاوز کردید نه اینکه این روایت فقط اختصاص داشته باشد به آن مواردی که فقط شک در

اصل فریضه را دارند و از محل آن فریضه تجاوز کرده.

اینها روایاتی بود که عرض کردیم، در این روایات خب تأمل کنید تا انشاء الله فردا به دلالت اینها
بپردازیم.

سؤال: [این روایات در کجاست؟]

جواب: اینها همه در وسائل [الشیعه] است، در وسائل دیدم، منتهی نشانی صفحه‌هایش را [نیاوردم، انشا
الله] می‌آورم

سؤال: در قواعد فقهیه هست؟

جواب: قاعدتاً باید باشد دیگر، من ندیدم. شما این قواعد و اینها را دارید؟ یعنی مطالعه‌تان روی قواعد
فقهیه هست؟

سؤال: یکی آقای بجنوردی هست

جواب: یکی آقای بجنوردی هست، آن بهتر است،

سؤال: ...؟

جواب: آن عوائد نراقی این بحث را ندارد، ولی در هر صورت مرحوم نراقی خیلی نکته سنج بوده.

مطالعه کتابش خوب است

سؤال: در اصولش مطرح کرده

جواب: بله، مرحوم شیخ انصاری هم مطرح کرده.

سؤال: ...؟

جواب: به آنها هم می‌رسیم.

سؤال: در بحث معاملات هم می‌آید؟

جواب: بله آنها هم هست، در عبادات هم هست. عرض کردم خیلی موارد دارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد